

متن پرسش

سلام و نور خدمت استاد عزیزم! ببخشید که وقتتان را می گیرم. اما گاهی دلم می خواهد مانند پدر حقیقی با شما درد و دل کنم ولی وقتی شما را می بینم زبانم بند می آید. ببخشید که اینجا و پنهانی فریاد دل برآوردم. استاد از خودم به ستوه آمده ام. شرمنده ام از خداوند و بارها عذرخواهی محضر جلیل و جلالش بوده و هستم که ببخشد نتوانستم بنده خوبی برایت باشم و از امام و پدر و مادر و همه و همه و از شما شرمنده ام که نمی توانم آنگونه باشم که باید. دوست داشتم شاگرد خوبی بودم، حرف شما را می فهمیدم اما چه کنم که... استاد به حقیقتی که حضرت ولی و مولا در قلبتان ودیعه نهاده است دعایم کنید مبادا عمرم بگذرد و هیچ از آن آتش عشق و آن ارادت بندگی در من نباشد به وقت نیمه ی روز آنگاه که هیچ سایه ای از کثرت باقی نمی ماند و خورشید حقیقت جلوه می کند و ساعت انسان کامل است با خداوند نجوا می کنم.... الهی هنگامه ظهر که می شود نمی دانم چرا دلتنگت می شویم مانند کودکانی که منتظر اند از مدرسه به خانه بروند. خدایا ای آشنا ترین غریب و ای حاضر ترین غایب تا می آیم در آغوشت کشم مقاومت انقدر رفیع است و جلیل که خود را خوار و تهی می یابم و تا می آیم که خود را تنها و بی کس یابم در آغوشت گرمی رحمانیت و رحمانیت را می چشم الهی تو اینگونه ای که هستی و فرا چنگ نیایی و من آنگونه که نیستم اما در تحت لوای تو هستم: خدایا دلگیرم از این منی که در من است از خودخواهی ها، تعصب ها، بد خلقی ها، خواستن ها و نخواستن ها. الهی نمی دانم چگونه این دعوا را خاتمه دهم و یکبار با قدم صدق و سر صبر و دل خاضع بنشانم خود را و بگویم نه.... نه این بار بنشین گوش کن به صدایش که عالم را پر کرده غر نزن نخواه نرو فقط بنشین برای یک بار و برای آخرین بار و فقط بشنو: الهی قدری بیشتر پایین بیا ببخشید که اینگونه سخن می گویم. من زیر زمینی تر شده ام پایین ترین سطح وجودم بیا و در اینجا در این ناکجا آباد در این ناپیدا ترین شب، مادرانه در آغوشم بگیر!

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! بگذار با او این چنین گفتگو کنیم:

«ای پروردگار من! نظم تو نظم درونی من است: هیچ چیز اگر در زمان مناسب توست، نه بر من زود و نه بر من دیر است. ای حقیقت هستی! هر چه که فصل هایت بار آرد بر من میوه «رضا» است: که همه چیز از تو می آید و هستی همه چیز در توست و به تو باز می گردد...»

شرم آور است که عقل ظاهرمان را شکل می دهد اما قادر به شکل دادن خود نیست؛ بدیهی است که

هیچ‌گاه در زندگی شرایطی بهتر از این‌که انسان متوجهٔ پروردگاری شود که بنا دارد انسان‌ها را با تنفر از
جبههٔ استکبار تا اوج انسانیت خود جلو و جلوتر ببرد و از این جهت زمانی که روز خود را آغاز می‌کنیم،
به این فکر هستیم که چه موهبت با ارزشی است که در این زمانه هستیم، زمانهٔ عبور از ارتجاع و
غرب‌زدگی و حضور در جهان انسانیت انسان‌ها. شادی زندگی به کیفیت آن است و نه به کمیت آن. و
این یعنی دوست‌داشتن خدا و این یعنی دوست داشتن بندگان خدا. موفق باشید